



کنکاشی در پدیده فرار نوجوانان به منظور طراحی مدل مفهومی علل فرار

محمد رضا کرامتی*

جمال عبدالملکی**

چکیده:

با توجه به سیر جوامع امروزی به سوی مدرنیته و تضعیف روابط خانوادگی؛ احتمال بروز رفتارهای بزهکارانه، فرار از منزل، مصرف مواد مخدر و رفتارهایی از این دست در نوجوانان به منزله راه هایی جهت جستجوی هویت خویش و دستیابی به ارتباط از دست رفته در محیط خانوادگی نابسامان؛ بیش از پیش افزایش یافته است. متأسفانه در سال های اخیر فرار نوجوانان از منزل رو به افزایش نهاده است. این پدیده اگر چه در نگاه اول؛ یک اقدام فردی است؛ اما نتایج و پیامدهای مرتبط با آن منجر به یک پدیده اجتماعی می شود. لذا مقاله حاضر قصد دارد به بررسی علل فرار نوجوانان و ارائه مدل مفهومی فرار نوجوانان با توجه به عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی بپردازد.

کلید واژه‌گان: فرار، علل فردی، خانوادگی و اجتماعی، مدل مفهومی فرار

مقدمه:

در سال های اخیر، افزایش تغییرات در الگوهای سنتی، خطر درگیری جوانان در فعالیت های جنائی را افزایش داده است. با محدود نمودن جوانان از دستیابی به منافع مادی کارکردن و ادا نمودن آنان به وابستگی هر چه بیشتر به خانواده های شان، احتمال اینکه جوانان برای دستیابی به هیجان به عنوان جزء اساسی زندگی؛ به جرم و جنایت روی آورند افزایش یافته است. در حقیقت خطر کردن و جستجوی مخاطرات به جوانان کمک می کند که به استقلال، هویت و پختگی دست یابند. با کاهش فرصت های شغلی برای جوانان، درگیری پسران در جرائم مختلف به عنوان تلاشی جهت ساخت هویتی مردانه در دنیای اجتماعی به سرعت در حال تغییر، تعبیر شده است. در حالیکه جوانان مکرراً

* استادیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران E-mail: mkeramati47@yahoo.com

** کارشناسی ارشد رشته تحقیقات آموزشی دانشگاه تهران E-mail: j.a.136@yahoo.com

به خاطر فعالیت‌هایی نظیر مصرف مواد مخدر یا خشونت خیابانی با واکنش‌هایی از جانب بزرگسالان مواجه می‌شوند. در دنیای مدرن تضعیف پیوندهای ارتباطی می‌تواند منجر به بی‌اعتمادی و ناامنی شود که به نوبه خود سبب تشدید تعارضات نسلی می‌گردد (فرلانگ، کارتمل، ۱۹۹۷). این تضعیف روابط بین والدین و فرزندان نقش عمده‌ای در گرایش فرزندان به اعمال انحرافی ایفا می‌کند. به این ترتیب با توجه به سیر جوامع امروزی به سوی مدرنیته و تضعیف روابط خانوادگی؛ احتمال بروز رفتارهای بزهکارانه، فرار از منزل، مصرف مواد و رفتارهایی از این دست در نوجوانان به منزله راه‌هایی جهت جستجوی هویت خویش و دستیابی به ارتباط از دست رفته در محیط خانوادگی نابسامان بیش از پیش افزایش یافته است. متأسفانه در سال‌های اخیر فرار نوجوانان از منزل رو به افزایش نهاده است. این پدیده اگر چه در نگاه اول یک اقدام فردی است؛ اما نتایج و پیامدهای مرتبط با آن منجر به یک پدیده اجتماعی می‌شود (حمیدی، ۱۳۸۴). همچنین پدیده فرار از منزل به عنوان یکی از معضلات اجتماعی که اثرات سوئی هم در سطح زندگی فردی و خانوادگی و هم در سطح زندگی اجتماعی از خود بر جای می‌گذارد، در سال‌های اخیر توجه اغلب محققان علوم اجتماعی و روانشناسی را به خود جلب نموده است.

به این ترتیب؛ بررسی پدیده فرار، علل، همبسته‌ها و عواقب آن نه تنها در سطح فردی می‌تواند به تسکین آلام نوجوانانی که آینده‌سازان جامعه می‌باشند بیانجامد، بلکه می‌تواند از عواقب وخیم اجتماعی فرار نوجوانان

نظیر گسترش فساد، فحشا و فروریختن بنیاد خانواده جلوگیری نماید و این پیشگیری در هر سه سطح خودیعنی پیشگیری اولیه (primary prevention)، ثانویه (secondary prevention) و ثالث (tertiary prevention) می‌تواند نتایج ارزشمندی در بر داشته باشد.

اکثر تحقیقات انجام شده در خصوص علت فرار نشان می‌دهد که بین فرار و ناپایداری خانواده، شرایط زندگی ضعیف و رفتار مشکل‌زای نوجوانی همبستگی وجود دارد

بیان مسئله:

ادبیات پژوهشی در زمینه نوجوانی نشان داده‌اند که این سن؛ سنی پرآشوب و همراه با مشکلات و بحران‌هایی حول جستجو برای هویت می‌باشد. یکی از تظاهرات این دشواری‌ها و بحران‌ها پدیده فرار از خانه است. تعریفی که از فرار ارائه شده است عبارتست از: دور ماندن از خانه به مدت ۲۴ ساعت یا بیشتر بدون اطلاع و یا برخلاف تمایل والدین (شارلین، مورباراک، ۱۹۹۲).

در برخی از موارد فرار یک پدیده گذراست که با جستجو برای هویت خود (self-identity) مرتبط می‌باشد. در سایر موارد فرار در اثر مجموعه‌ای از مشکلات شخصی، خانوادگی و محیطی

رخ می‌دهد. اکثر تحقیقات انجام شده در خصوص علت فرار نشان می‌دهد که بین فرار و ناپایداری خانواده، شرایط زندگی ضعیف و رفتار مشکل‌زای نوجوانی همبستگی وجود دارد (شارلین، مورباراک، ۱۹۹۲). جمعیت نوجوانان فراری شامل نوجوانانی است که رفتار آنها توسط چندین گرایش متمایز نظیر آوارگی، ولگردی (vagrancy)، بی‌بند و باری جنسی (sexual precocity)، فاحشگی (prostitution)، تلاش برای خودکشی (suicide attempt)، بارداری (pregnancy) و غیبت از خانه مشخص می‌شود. عمل فرار اغلب شامل اوج یک فرایند طولانی آشکار و یا پنهان تعارض و تقابل بین نوجوان و خانواده وی پیرامون شبکه روابط در خانه یا تمایل دختر به بیرون رفتن از خانه برخلاف میل والدینش می‌باشد (رابی، ۱۹۶۲؛ به نقل از شارلین و مورباراک، ۱۹۹۲).

مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که هیچ نظریه جامعی برای تبیین پدیده فرار وجود ندارد به این ترتیب با توجه به علل مطرح شده در تحقیقات در خصوص پدیده فرار این علل را به سه دسته علل فردی، خانوادگی و اجتماعی تقسیم نموده و رویکردها و تئوری‌های مطرح در خصوص چگونگی تاثیر هر یک از این علل در پدیده فرار را در ذیل هر عنوان مطرح می‌نمائیم.

علل پدیده فرار :

۱- علل فردی:

به طور کلی می‌توان علل فردی را به دو دسته علل انگیزشی و شخصیتی تقسیم نمود. تبیین فرار بر اساس خصوصیات شخصیتی بر دو عامل

لذت» (pleasure seekers) می‌نامد. آنها به سوی مکان‌ها و افرادی فرار می‌کنند که امکان فعالیت‌های ممنوع شده در خانه را برای آنها فراهم می‌کنند (نظیر روابط جنسی، مواد مخدر، الکل) و به عضویت گروه‌های بزهکاری درمی‌آیند. این نوجوانان از شرایط خانوادگی اجتماعی (social control theory):

تئوری کنترل اجتماعی یا ارتباط اجتماعی؛ فقدان ارتباط اجتماعی را به عنوان تعیین‌کننده جرم و بزهکاری و از جمله فرار به عنوان یکی از نشانه‌های اولیه بزهکاری می‌داند (چونگ، لیو، لی، ۲۰۰۵). براساس این تئوری

تاکید دارد: فرار به عنوان یک نشانه نوروپتیک و تبیین فرار بر اساس منبع کنترل بیرونی و درونی. تحقیقات لوونتال (۱۹۶۴) نشان داده است که نوجوانان فراری منبع کنترل بیرونی‌تری نسبت به نوجوانان غیر فراری دارند. همچنین تحقیقات کانتز (۱۹۶۷) (به نقل از شارلین و مورباراک، ۱۹۹۲) تکانشوری نوجوانان را به مشکل در شبکه خانواده و رفتارهایی نظیر فرار از خانه ربط می‌دهد.

بر اساس رویکرد انگیزشی؛ رفتار انسان به منظور کسب اهدافی که نیازهای فیزیولوژیکی، روانی و اجتماعی را برآورده می‌سازند؛ انجام می‌گیرد. بنابراین افراد به طور همزمان در اثر دلزدگی از یک چیز و جذب یک چیز دیگر؛ برانگیخته می‌شوند. با استفاده از این رویکرد؛ هومر (۱۹۷۳) در زمینه موضوع نوجوانان فراری انگیزه‌های آنان را به دو دسته تقسیم نمود (به نقل سلسینگ و همکاران، ۲۰۰۰): «فرار از» (running from) و «فرار به» (running to) «فرار از» شامل نوجوانانی می‌باشد که تعارضات بین فردی و مشکلات خانوادگی را در خانه تجربه می‌نمودند و قادر به حل آنها نبودند. آنها خشم عظیمی را نسبت به یکی یا بیشتر اعضای خانواده خود احساس می‌نمودند و قادر به حل آنها نبودند. بنابراین فرار نشان دهنده این مطلب بود که آنها به حد نهائی توانائی خود برای تحمل شرایط خانه رسیده‌اند. در این حیطه تاکید بر خود فرد و توانائی و تحمل وی می‌باشد نه بر خصوصیات خانوادگی به همین دلیل این دسته از عوامل در بخش علل فردی آورده شده‌اند.

هرناندز و همکاران (۲۰۰۵) نوجوانان گروه «فرار به» را «جستجوگران

احتمال بروز رفتارهای بزهکارانه، فرار از منزل، مصرف مواد و رفتارهایی از این دست در نوجوانان به منزله راه‌هایی جهت جستجوی هویت خویش و دستیابی به ارتباط از دست رفته در محیط خانوادگی نابسامان
بیش از پیش افزایش یافته است

خود احساس رضایت نمی‌کنند و به این ترتیب انگیزه درونی آنها از اقدام به فرار دستیابی به اموری است که در خانه امکان دستیابی به آنها برای شان فراهم نیست. یکی دیگر از انگیزه‌هایی که برای فرار نوجوانان مطرح شده است؛ دستیابی به هویت می‌باشد. یک پرسش تحولی عمده در طی نوجوانی ایجاد یک حس خود مختاری بدون به مخاطره انداختن روابط خانوادگی است. زمانی که نوجوان در انجام این تکلیف ناکار آمد است؛ احتمال رفتارهای پرخطر نظیر فرار از خانه افزایش می‌یابد. از دید تاریخی، فرار به عنوان تجلی تمایل نوجوان به استقلال در نظر گرفته شده است (تامپسون، کاست، پولیو، ۲۰۰۳).

۲- علل خانوادگی

- تئوری ارتباط اجتماعی (social bond theory) یا کنترل

دلیل اقدام به اعمال بزهکارانه و از جمله فرار شکسته شدن ارتباط فرد با اصول قراردادی جامعه از طریق شکست ارتباط با اطرافیان می‌باشد. بدین ترتیب که براساس این تئوری شکسته شدن رابطه منجر به عدم حساسیت نسبت به نظر دیگران شده و به این ترتیب این عدم وابستگی خود را به شکل رفتارهای انحرافی نشان می‌دهد. براساس این تئوری هنجارهای اجتماعی در بین اعضای جامعه مشترکند و تخلف کردن از این هنجارها به معنی عمل کردن بر خلاف خواسته‌ها و انتظارات سایر افراد است. به این ترتیب زمانی که ارتباط با اطرافیان به هر دلیلی سست و یا گسسته گردد اقدام به رفتارهای مغایر با اصول قراردادی جامعه و مغایر با انتظارات دیگران از فرد (از جمله فرار) تسهیل می‌گردد (هیرشی، ۱۹۷۴).

نتایج پژوهش سالیوان و ناتسون (۲۰۰۰) نشان داد که ارتباط معناداری بین آزار جسمی و جنسی و فرار از خانه وجود دارد. همچنین نتایج پژوهش تایلرو کاوس (۲۰۰۲) بر روی نوجوانان فراری نشان داد که این نوجوانان نرخ بالای آزار جسمی و جنسی را تجربه نموده و اغلب آنها آزار تجربه شده را شدیداً خشونت آمیز درجه بندی کردند. همچنین این افراد فقدان حمایت از جانب بزرگسالان را گزارش نمودند. به این ترتیب نوجوان برای رهایی از این تجارب نامطلوب در محیط خانه، اقدام به فرار نموده است. بر اساس تحقیقات معاصر؛ محیط خانوادگی بدکنش، آزارگر و بی توجه از جمله تبیین های اصلی فرار نوجوانان از خانه می باشند. مصرف مواد مخدر توسط والدین، بی توجهی، آزار جسمی و جنسی احتمال فرار نوجوان را افزایش می دهد و نوجوانان فراری اغلب در می یابند که زندگی خیابانی، رهایی از قوانین خانه و انتظارات و یا آزار والدین را به همراه دارد (تامپسون، کاست، پولیو، ۲۰۰۳).

همچنین نتایج پژوهش نامجویان (۱۳۸۱) نشان داد که میزان آزار جنسی، جسمی و بی توجهی در نوجوانان فراری بیش از نوجوانان غیر فراری می باشد. همچنین نتایج پژوهش حمیدی و دیگران (۱۳۸۳) نشان داد که ساخت خانواده نوجوانان فراری؛ ناکارآمد بوده و اغلب دارای هرج و مرج می باشند. به این ترتیب؛ مشکلات موجود در روابط بین والدین فرزندان می تواند یکی از علل اصلی فرار فرزندان از خانه به حساب آید.

با توجه به توضیحات ارائه شده و نتایج پژوهش های پیشین توجه به بعد

دیگری از خصوصیات خانوادگی یعنی سبک های فرزند پروری جهت درک پدیده فرار ضروری به نظر می رسد.

- سبکهای فرزند پروری (Child - rearing styles):

بامریند (۱۹۶۷)؛ به نقل از ماچیندا، (۱۹۹۹) سه الگوی فرزند پروری را از هم متمایز نموده است: الگوی مقتدرانه (authoritative)، الگوی مستبدانه (authoritarian) و الگوی سهل گیرانه (Permissive).

والدین مقتدر، قاطع، متوقع (demanding)، کنترل کننده و همچنین هماهنگ (consistent)، دوستانه (Loving) و ارتباطی (Communicative)

می باشند. در چنین الگویی کودک احساس امنیت می کند و به این حقیقت که مورد محبت والدین است آگاه است و از آنچه از او انتظار می رود نیز آگاهی دارد. والدین مستبد نیز همانند والدین مقتدر کنترل کننده می باشند؛ اما بر خلاف الگوی قبلی، به خواسته های کودکان خود اهمیت نمی دهند. این والدین خواستار اطاعت بی چون و چرا از

جانب فرزندان بوده و در صورت تخطی از هنجارها آنها را مورد تنبیه قرار می دهند. به این ترتیب تنبیه و دستور، بخشی عادی زندگی چنین خانواده هایی را تشکیل می دهد. در واکنش به این نگرش های آزارگرانه والدین، کودکانی که مدام در معرض خشونت می باشند؛ نسبت به آن حساسیت خود را از دست می دهند. بنابراین یک والد مستبد بعد از گذشت مدتی هیچ ارزشی را به غیر از خشونت با این کودکان همیشه در معرض شکنجه؛ مبادله نمی نماید و به این ترتیب دوستان خیابانی کودک از این شرایط سود می جویند. والدین سهل

گیر، والدینی هستند که برای ابراز خود (Self expression) و تنظیم خود (Self regulation) ارزش قائلند و کنترل کننده و متوقع نیستند. فرزندان چنین والدینی هیچ راهنمایی ای دریافت نمی کنند و بنابراین نسبت به اینکه آیا اعمال آنها درست یا نادرست است؛ نامطمئن باقی می مانند و در پی آن ممکن است برای خود الگوهای پرخاشگر را برگزیده و تاثیر سایر همسالان و کودکان خیابانی؛ آنها را به فرار بکشاند (به نقل از ماچیندا، ۱۹۹۹).

نتایج پژوهش ماچیندا (۱۹۹۹) نشان داد که عوامل چندی در سوق دادن کودک به فرار از منزل با هم تعامل دارند که این عوامل عبارتند از:

- ۱- تحصیلات و درآمد پایین والدین؛ درآمد پایین والدین می تواند با ناکام گذاردن نیازهای سطح پایین فرد در خانواده زمینه را برای بر آوردن این نیازها در خارج از خانواده فراهم نماید.
- ۲- خانواده بزرگ و بی ثبات
- ۳- تربیت سختگیرانه و خشن
- ۴- دوستی قبلی با کودکان خیابانی
- ۵- آشوب و ناآرامی نوجوانی

به عقیده ماچیندا؛ سبک تربیت در این فرایند مرحله به مرحله سوق کودک از خانه به خیابان نقشی عمده داشته و سبک والدین استبدادی عاملی است که تحصیلات و درآمد پایین، خانواده بی ثبات، دوستی با کودکان خیابانی و نوجوانی ناآرام را به هم مرتبط نموده و بنابراین به عنوان پلی بین خانه و خیابان عمل می کند. در پژوهش دیگری که در ایران بر روی نوجوانان نوجوان ۱۸ - ۱۴ ساله فراری و عادی توسط سهرابی و حسینی (۱۳۸۵) انجام گرفت مشخص گردید که والدین نوجوانان عادی بیشتر از سبک فرزند پروری مقتدرانه و والدین

نوجوانان ضد اجتماعی بیشتر از سبک استبدادی استفاده می کردند. نتایج این پژوهش نشان داد که شیوه مقتدرانه بیشترین تاثیر را در کاهش رفتارهای ضد اجتماعی داشته است.

۳- علل اجتماعی

- تئوری فشار:

براساس این تئوری جامعه شناسان چنین عنوان نموده اند که انسان ها تمایل به هم‌رنگی (Conformity) با جماعت دارند و به این دلیل از قوانین تبعیت می کنند. هابز چنین عنوان کرده بود که دلیل هم‌رنگی افراد با جماعت «ترس» است اما بعدها جامعه شناسان در مخالفت با عقیده هابز چنین عنوان نمودند که انسان ها به دلیل داشتن «نگرشی احترام آمیز» (attitude of respect) نسبت به قوانین جامعه، از خود هم‌رنگی نشان می دهند. انسان هنجارها را درون فکنی کرده و سپس نسبت به هم‌رنگی با این هنجارها از نظر اخلاقی احساس الزام می کند. اما انحراف زمانی پیش می آید که فرد تمایلی بحق (Legitimate desire) دارد که از طریق هم‌رنگی با هنجارهای اجتماعی نمی تواند به آن دست یابد و اینجاست که فرد احساس «فشار» می کند و در نهایت با شکستن هنجارهای اجتماعی در صدد دستیابی به آنچه که حق خود می پندارد؛ دست به رفتار انحرافی می زند (هیرشی، ۱۹۷۴) به این ترتیب براساس این تئوری اقدام فرد به فرار؛ به علت تمایل وی به دستیابی به آرامش می باشد. انسان این مسئله را حق طبیعی خود می داند و به منظور دستیابی به این حق؛ هنجارهای اجتماعی را زیر پا می نهد.

- نظریه های انحراف فرهنگی (cultural deviance theories):

ادوین ساترلند (۱۹۷۵)؛ به نقل از

هیرشی، ۱۹۷۴) معتقد است که رفتار انحرافی رفتاری است که توسط هنجارهای جامعه؛ پذیرفته شده نمی باشد اما با هنجارهای خود فرد مطابقت دارد. به عقیده ساترلند (به نقل از انصاری نژاد، ۱۳۷۶) کجروی از طریق یک جریان ارتباط افتراقی آموخته می شود (differentia association) بدین معنا که رفتارهای انحرافی هم مثل سایر رفتارهای اجتماعی از طریق همنشینی و پیوستگی با دیگران آموخته می شوند. براساس تئوری ارتباط افتراقی؛ ارتباط با دوستان منحرف؛ بزهکاری و ارتباط با دوستان جامعه پسند (prosocial)؛ تحول سالم را تسهیل می کند (چونگ، لیو، لی، ۲۰۰۵).

باز می گردند. اطلاعات به دست آمده از طریق این فرایند بر اعمال آینده فرد تاثیر می گذارند. حلقه های پسخوراندی منفی (negative feedback loops) در تضاد با عمل اولیه بوده و نشانگر فرایندی تثبیت کننده (stabilizing) و تعادلی (equilibrating) می باشند. برعکس، حلقه های پسخوراندی مثبت (positive feedback loop) عمل اولیه را تقویت نموده و تاثیر تعادل زدایی (disequilibria) و تثبیت زدایی (destabilizing) دارند.

در مورد کودکان فراری ساده ترین حلقه پسخوراندی شامل خانه - خیابان - خانه می باشد. در این حالت حلقه

اقدام فرد به فرار؛ به علت تمایل وی به دستیابی به آرامش می باشد. انسان این مسئله را حق طبیعی خود می داند و به منظور دستیابی به این حق؛ هنجارهای اجتماعی را زیر پا می نهد

- فرضیه پویایی های سیستم فورستر: فورستر (۱۹۵۰)؛ به نقل از استالر، ۲۰۰۴) با استفاده از مفهوم حلقه های پسخوراندی (feedback loop) نحوه تاثیر تجارب فرار فرد را بر تکرار این عمل در آینده مورد بررسی قرار داده است. به عقیده وی در یک حلقه پسخوراندی اطلاعات به دست آمده از یک عمل در یک سیستم به جریان در آمده و سپس دوباره به نقطه اول

پسخوراندی منفی زمانی رخ می دهد که کودکان تجربه خیابان را ناگوارتر از تجارب خود در خانه یافته و از اقدام مجدد به فرار در آینده منصرف می گردند. با وجود این اگر تجارب کودک در خیابان موفقیت آمیز بوده و یا زندگی خانوادگی نامطلوبی داشته باشد؛ احتمال تشکیل حلقه پسخوراندی مثبت و تصمیم به فرار مجدد در آینده افزایش می یابد. حلقه های پسخوراندی را می توان

با استفاده از نقاط مقصدی به جز خیابان؛ نظیر خانه دوستان و اقوام و یا سر پناه ها (shelter) نیز مجسم نمود (خانه - سرپناه - خانه). اگر کودکان محیط سرپناه را ناگوارتر از خانه ببینند، احتمال تصمیم آنها به فرار مجدد از خانه در آینده کاهش می یابد. اما اگر محیط سر پناه بسیار مطلوب باشد؛ احتمال ایجاد حلقه پسخوراندی مثبت و فرار در آینده افزایش می یابد. به این ترتیب فارستر (۱۹۵۰؛ به نقل از استالر، ۲۰۰۴) معتقد است در سطح فردی احتمال دارد که سرپناه ها؛ بحران عمل فرار از خانه را به سه دلیل برای فرد جذاب تر نمایند:

- ۱- سرپناه؛ نسبت به خیابان خانه موقت بهتری است
- ۲- ممکن است سرپناه بر خانه برتری داشته باشد زیرا در آنجا فرد از کنترل خانواده رها می شود و
- ۳- برای کودکانی که از خانواده های مشکل دار جدا شده اند، سرپناه جایگزین بسیار مناسبی است.

به این ترتیب در سطح فردی، وجود سرپناه ها به عنوان یک عامل اجتماعی می تواند مشوق رفتار فرار در افرادی باشد که محیط سرپناه را مطلوب تر از خانه ارزیابی می کنند.

انواع شرایط ترک خانه :

فروپاشی خانواده به عنوان یکی از عوامل اثرگذار بر بهزیستی روانشناختی کودکان و نوجوانان علاوه بر جدایی یا مرگ والدین؛ می تواند از طریق ترک خانه توسط نوجوان نیز صورت گیرد. این ترک به سه صورت می تواند انجام شود: ۱- والدین از نوجوان می خواهند که خانه را ترک کند (نوجوان بیرون انداخته شده) (thrown away) ۲- نوجوان خود تصمیم به ترک خانه می گیرد (نوجوان فراری) (runaway) و ۳- نوجوان توسط

نهادهای دولتی به دلیل آسیب وارده به کودک یا سایرین، از خانه دور می شود (نوجوانان سیستم) (System youths) (مک لین، امبری، کاوس، ۱۹۹۹).

نتایج پژوهش مک لین، امبری و کاوس (۱۹۹۹) نشان داد که پسران؛ بیشتر احتمال دارد بیرون انداخته شوند و نوجوانان بیشتر احتمال دارد که فرار کنند؛ به این دلیل که احتمال این که پسران به رفتارهای انحرافی ای دست بزنند که والدین را وادار به بیرون انداختن آنها کند، بیشتر است. اما نوجوانان بیشتر احتمال دارد که متحمل آزار جنسی

والد مستبد بعد از گذشت مدتی هیچ ارزشی را به غیر از خشونت با کودکان همیشه در معرض شکنجه؛ مبادله

نمی نماید و به این
ترتیب دوستان خیابانی
کودک از این شرایط
سود می جویند

گردند و اقدام به فرار نمایند. محیط خانوادگی هر سه گروه نوجوانان بیرون انداخته شده، فراری و سیستم؛ آشفته تر از نوجوانان عادی بوده و میزان آزار جسمی و جنسی در این گروه ها بیش از گروه های عادی است.

آسیب شناسی نوجوانان فراری :

تحقیقات متعددی به بررسی انواع گوناگون آسیب شناسی های مشاهده شده در نوجوانان فراری پرداخته اند. نتایج این تحقیقات حاکی از وجود طیف گسترده ای از اختلالات و ناهنجاری های روانشناختی در این گروه از نوجوانان می باشند. از جمله نتایج پژوهش مک لین، امبری و کاوس (۱۹۹۹) نیز نشان داد که علائمی نظیر اضطراب، افسردگی، بزهکاری و پرخاشگری در افراد فراری بالاتر از گروه عادی و رضایت آنها از زندگی پایین تر از گروه عادی می باشد. خودکشی یکی دیگر از آسیب هایی می باشد که به شدت با ادبیات فرار مرتبط است. نتایج پژوهش روترام - بروس (۱۹۹۳) نشان داد که نرخ اقدام به خودکشی در گذشته در افراد فراری در مقایسه با این رفتار در دانش آموزان دبیرستانی غیر فراری و نمونه های بالینی؛ بیشتر و میزان افسردگی در افرادی که قبلا اقدام به خودکشی کرده بودند بیش از افرادی بود که به این کار اقدام نکرده بودند. بنا به نتایج پژوهش تایلر، کاوس، ویتبک (۲۰۰۴)؛ یکی دیگر از آسیب های مشاهده شده در نوجوانان فراری وجود رفتارهای گسستگی (dissociate) در این نوجوانان می باشد. بدین معنا که رفتارهای گسستگی یعنی رفتارهایی که حاکی از گسستگی در روان فرد می باشند نظیر احساس اینکه بدن من متعلق به من نیست، فراموش کردن وقایع و اتفاقات در حین رانندگی، دیگران حرف هایی را از قول من نقل می کنند که گفتن آنها را به خاطر نمی آورم و...؛ در بین جوانان فراری و بی خانمان شایع بوده و این افراد از آنجایی که عوامل ایجاد فشار فراوانی را نظیر انواع آزار تجربه

کرده اند و منابع حمایتی اندکی در اختیار دارند؛ از راهبردهای ناسازگارانه ای نظیر رفتار گسستگی و قطع ارتباط خود با واقعیت جهت کنار آمدن با موقعیت استفاده می کنند. همچنین نتایج پژوهش سالیوان و ناتسون (۲۰۰۰) وجود نرخ بالایی از اختلالات رفتاری و سلوک (conduct disorder)، عقب ماندگی ذهنی و اختلالات ارتباطی (communicative disorders) را در بین نوجوانان فراری گزارش داده است.

عوامل موثر برگزیده موفق نوجوان فراری به بزرگسالی:

نتایج پژوهش لیندزی و همکاران (۲۰۰۰) بر روی عوامل موثر برگزار موفق نوجوانان فراری و بی خانمان به بزرگسالی نشان داد که یادگیری نگرش ها و رفتارهای جدید به ویژه درک و تحسین خود و ایجاد نگرش ها و مهارت های بین فردی بهتر؛ عامل مهمی در موفقیت نوجوانان بوده است. برخی نوجوانان فراری معتقد بودند که صفات شخصیتی معینی نظیر تعیین گری (determination)، پختگی (maturity) و حس استقلال بسیار مهم بودند. برای نیمی از نوجوانان فراری مورد مطالعه ارتباط با یک تیروی برتر (مذهب) عامل معناداری در دگرگونی زندگی آنها بود. نتایج این پژوهش نشان داد که در طی فرایند گذار موفق به بزرگسالی؛ نوجوانان خود را بهتر می شناسند و بیشتر می پذیرند و برای خود ارزش فراوانی قائل می شوند. در طی این فرایند آنها می آموزند که از خود مراقبت بهتر نمایند، مسئولیت اعمال خود را بپذیرند و به افرادی که قصد کمک به آنها را دارند اعتماد نمایند. آنها

تجربه پذیری پایین با محدود نمودن دامنه تفکر فرد؛ تعداد راه حل های پیش روی فرد در مقابل محیط خانوادگی آسیب زا را به حداقل رسانده و گریز از موقعیت را به عنوان تنها راه حل در اختیار وی قرار می دهد

همچنین مهارت های ویژه ای را جهت تعامل با سایر افراد به طرق سازنده تر می آموزند.

نتیجه گیری:

هدف مقاله حاضر بررسی عوامل موثر بر فرار نوجوانان بود که در این میان به عواملی از قبیل علل فردی، علل خانوادگی و اجتماعی اشاره شد. همچنین بیان شد که علل فردی دارای دو منبع انگیزشی و شخصیتی، علل خانوادگی دارای دو منبع سبک فرزند پروری و کنترل اجتماعی و در نهایت عوامل اجتماعی دارای سه منبع تئوری فشار، انحراف فرهنگی و فرضیه پویایی سیستم می باشند. در نهایت می توان عوامل موثر بر فرار نوجوانان را در قالب مدل مفهومی زیر نشان داد.

مدل مفهومی عوامل موثر بر فرار نوجوانان

در تبیین مدل مفهومی کوستا و مک کری (۱۹۹۲) چنین عنوان نموده اند که تجربه پذیری بالا؛ با خصوصیات نظیر گشودگی فرد به پذیرش عقاید جدید و نیز علاقه به تجربه عمیق تر و بیشتر هیجان های مثبت و منفی همراه است. به این ترتیب زمانی که تجربه پذیری در فرد پایین است؛ وی در مقابل عقاید جدید و عقایدی که با عقیده وی در تضادند؛ مقاومت می کند. به عبارتی چنین فردی به نظام افکار و اعتقادات خود پایبند بوده و به نوعی واجد تفکری جزمی است. به این ترتیب وضعیت پایین نوجوانان فراری در میزان تجربه پذیری را می توان به عنوان یکی از عوامل فرار دانست؛ زیرا این افراد به دلیل انعطاف ناپذیری تفکر و احساسات خود، در مقابل تجارب ناگوار خانوادگی (تجربه انواع آزار همان گونه که در بخش قبل توضیح داده شد) قادر به در نظر گرفتن انواع گوناگون راه حل ها و واکنش های مناسب در مقابل این تجارب نبوده و تنها به آخرین راه حل یعنی فرار روی می آورند. به این ترتیب تجربه پذیری پایین با محدود نمودن دامنه تفکر فرد؛ تعداد راه حل های پیش روی فرد در مقابل محیط خانوادگی آسیب زا را به حداقل رسانده و گریز از موقعیت را به عنوان تنها راه حل در اختیار وی قرار می دهد. به عبارت دیگر این گروه به منظور رهایی از شرایط نامطلوب خانوادگی و نه به منظور کسب تجارب جدید و هیجان؛ اقدام به ترک منزل نموده اند. همانگونه که شارلین و مورباراک (۱۹۹۲) خاطرنشان نموده اند؛ با افزایش سن اغلب افراد فراری در گروه «فرار از» قرار می گیرند، و در سنین پایین تر

delinquency. California: University of California Press.

- Furlong, A. Cartmel, F. (1997). Young people and social change: individualization and risk in late modernity. Buckingham: Open University Press.

- Lindsey, E. W., Kurtz, P. D., Jarvis, S., Williams, N. R., Nackerud, L. (2000). How runaway and homeless youth navigate troubled waters: personal strengths and resources. *Child and Adolescent Social Work Journal*, 17, 115-140.

- Sharlin, S. A., Mor-Barak, M. (1992). Runaway girls in distress: motivation, background and personality. *Adolescence*, 27, 387-404.

Staler, K. M. (2004). Runaway youth system dynamics: a theoretical framework for analyzing runaway and homeless youth policy. *Families in Society*, 85, 379-390.

- Slesnick, N., Meyers, R. J., Meade, M., Segelken, D. H. (2000). Bleak and hopeless no more: engagement of reluctant substance abusing runaway youth and their families. *Journal of Substance Abuse Treatment*, 19, 215-222.

- Sullivan, P. M., Knutson, J. F. (2000). The prevalence of disabilities and maltreatment among runaway children. *Child Abuse and Neglect*, 24, 1275-1288.

- Rotheram - Borus, M. J. (1993). Suicidal behavior and risk factors among runaway youths. *The American Journal of Psychiatry*, 150: 1, 103-107.

- Matchinda, B. (1999). The impact of home background on the decision of children to run away: The case of Yaoundé city street children in Cameroon. *Child Abuse and Neglect*, 23, 245 - 255.

- MacLean, M. G., Embry, L. E., Cauce, A. M. (1999). Homeless adolescents' paths to separation from family: comparison of family characteristics, psychological adjustment and victimization. *Journal of Community Psychology*, 27, 179-187.

- Tyler, K. A., Cauce, A. M., Whitbeck, L. (2004). Family risk factors and prevalence of dissociative symptoms among homeless and runaway youth. *Child Abuse and Neglect*, 28, 355-366.

- Thompson, S. J., Kost, K. A., Polio, D. E. (2003). Examining risk factors associated with family reunification for runaway youth: does ethnicity matter? *Family Relations*, 52, 296-308.

فوق العاده ای در بر داشته باشد. متأسفانه این جنبه از آزار اغلب در سکوت و آرامش ظاهری و بدون هیچ گونه تعارض قابل مشاهده؛ صورت می گیرد اما به تدریج و اغلب بدون هیچ نشانه ظاهری سبب گسستگی و جدایی روانی و در نهایت فیزیکی فرزند از خانواده می گردد. ■

منابع:

- انصاری نژاد، نصرالله. (۱۳۷۶). بررسی وضعیت زیستی - شناختی و خانوادگی کودکان و نوجوانان بزهکار، پایان نامه کارشناسی ارشد کودکان استثنایی، دانشگاه تهران.

- سهرابی، فرامرز؛ حسینی، اعظم. (۱۳۸۵). بررسی تاثیر شیوه فرزند پروری والدین بر رفتارهای ضد اجتماعی دختران نوجوان شهر تهران. چکیده مقالات دومین کنفرانس سراسری آسیب شناسی خانواده در ایران؛ دانشگاه شهید بهشتی؛ پژوهشکده خانواده.

- حمیدی، فریده؛ افرروز، غلامعلی؛ کیامتش، علیرضا و رسول زاده طباطبایی، کاظم. (۱۳۸۲). بررسی ساخت خانواده دختران فراری و اثربخشی خانواده درمانی و درمانگری حمایتی در تغییر آن. *مجله روانشناسی*، ۳۰، ۱۲۷-۱۱۴.

- حمیدی، فریده. (۱۳۸۴). بررسی ساخت خانواده و سبک دلبستگی در دختران فراری و اثر بخشی خانواده درمانی و درمانگری حمایتی در تغییر آنها. *فصلنامه خانواده پژوهی*، ۱، ۲۳-۵.

- نامجویان، فریده. (۱۳۸۱). بررسی عوامل خانوادگی موثر بر فرار دختران مجرد ۱۸-۱۵ ساله ساکن در مرکز مداخله در بحران بهزیستی استان خوزستان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

- Cheung, C. K., Liu, S. C., Lee, T. Y. (2005). Parents, teachers and peers and early adolescent runaway in Hong Kong. *Adolescence*, 40, 403-425.

- Costa, P. T., McCrae, R. R. (1992). Revised NEO personality inventory (NEOPI-R) and NEO five factor inventory (NEO-FFI) professional manual Odessa. FI: Psychological Assessment Resources.

- Hirschi, T. (1974). Causes of

است که افراد جزئی از گروه «فرار به» را تشکیل می دهند. به عبارتی در سنین بالاتر فرد به منظور راه حلی در مقابل تجارب ناگوار خانوادگی به فرار روی می آورد و نه به منظور هیجان طلبی که در سنین پایین می تواند انگیزه فرار قلمداد شود.

از آنجا که شرایط خانوادگی نابسامان نوجوانان فراری تا حدی خارج از کنترل ایشان بوده و تلاش آنها به منظور کنار آمدن با این شرایط از طریق استفاده از راهبردهایی نظیر حمایت اجتماعی و هیجانی، مقابله فعال، برنامه ریزی، تفسیر مجدد مثبت و... نتیجه ای در بر نداشته است؛ بنابراین در برابر این شرایط با درماندگی و تمرکز بر هیجانات خود و مصرف مواد مخدر واکنش نشان می دهند.

تجربه شرایط نامطلوب در خانه از جمله بی توجهی و آزار جسمی به همراه عدم توانایی فرد در یافتن راه حل های مناسب برای کنار آمدن با مشکلات بر اثر پایین بودن تجربه پذیری؛ می تواند خطر اقدام به فرار را برای گریز از این شرایط نامطلوب افزایش دهد. به این ترتیب اهمیت بی توجهی در اقدام به فرار، که در تحقیقات گذشته به شدت مورد غفلت قرار گرفته است، در تحقیق حاضر؛ یافته مهمی به شمار می آید و بیانگر این مطلب است که تنها تنبیه جسمانی و کبودی و شکستگی ظاهری نیست که زمینه را برای گریز از خانه فراهم می کند، بلکه مورد بی توجهی قرار گرفتن و نادیده گرفته شدن و به نوعی طرد شدن از دامنه توجه اعضای خانواده خود به عنوان یکی از عوامل خطر برای فرار به شمار می آید و توجه به این مسئله می تواند اهمیت تربیتی